

دين سومر واکاد والأديان الثلاثة: الإسلام، المسيحية، اليهودية

دين سومر و اکد و اديان سه گانه: اسلام، مسيحييت و يهوديت

الحقيقة إنَّ أيَّ مطَّلع على التوراة والانجيل والقرآن وعلى ما حوته الرقم الطينية السومرية سيحكم قطعاً بأحد حكمين لا محالة ولا مناص له عن أحدهما:

واقعت اين است كه هر كس كه با تورات، انجيل و قرآن آشنا و از مندرجات لوح های گلین سومری نیز مطلع باشد، قطعاً یکی از این دو حکم را كه به هر حال از یکی از آنها گریزی نخواهد بود، صادر می کند:

الحكم الأول: إنَّ الدين أصله من تأليف الإنسان السومري، وما التوراة والانجيل والقرآن إلا عملية اجترار للدين السومري (خلق الإنسان الأول آدم، قصة هابيل وقابيل، قصة الطوفان، الخطيئة، الحياة بعد الموت، الجنة، النار... الخ).

حکم اوّل: خاستگاه دين، تألیفات انسان سومری است، و تورات و انجيل و قرآن، فقط بازماندهای از دين سومری به شمار می رود (آفرینش اولین انسان آدم، داستان هابیل و قابیل، داستان طوفان، گناه، زندگی پس از مرگ، بهشت، جهنم و... غیره).

الحكم الثاني: إنَّ الدين السومري هو نفسه دين آدم ودين نوح (عليهما السلام)، ولكنه نقل ثم دُوّن بصورة محرفة وتعبد به السومريون أو الاكاديون (البابليون والآشوريون) بصورته المحرفة، وهذا ما أريد بيانه من خلال بيان أنَّ القصص السومرية ما هي إلا اخبارات غيبية جاء بها آدم إلى الأرض، وهي قصص

الصالحين من أبنائه (عليهم السلام) وما سيمر بهم، وخصوصاً من يمثلون علامات مهمة في طريق الدين، مثل دموزي (الابن الصالح)، أو جلجامش.

حكم دوّم: دين سومري همان دين آدم و نوح (عليهما السلام) است، ولي به صورت تحريفشده انتقال يافته و سومريان و اكديان (بابلها و آشوريا) نیز به صورت تحريفشده با آن به عبادت می‌پرداختند؛ و این همان چیزی است که من می‌خواهم بیان کنم. داستان‌های سومري در واقع چیزی جز پیشگویی‌های غیبی که آدم آنها را به زمین آورد، نیست؛ و اینکه اینها همان حکایات فرزندان صالح او (عليهم السلام) و آنچه بر آنها می‌گذرد، می‌باشد؛ به ویژه کسانی که سبب نشانه‌های مهمی در راه دین هستند، مانند دموزی (فرزند نیکوکار) یا گیلگمش.

الشبه كبير جداً بين ما هو مدوّن في التوراة وبين الألواح السومرية انتبه له (د. صموئيل كريم) ووصل به الأمر إلى أن يضع فصلاً في كتبه يبين فيها الشبه بين الألواح الطينية السومرية والتوراة، وكمثال:

"دکتر ساموئل کریمر" متوجه شباهت‌های فراوان مندرجات تورات با الواح سومري شد؛ حتی کار به جایی کشید که وی در کتاب‌های خود، فصل‌هایی را برای بیان شباهت‌های موجود بین الواح گلین سومري و تورات تنظیم کرد؛ به عنوان مثال:

«الفصل السابع عشر (الفردوس) أول أوجه مشابهة مع التوراة»⁽¹⁾.

1. المصدر (كريم - من ألواح سومر): ص 239.

«فصل هفدهم (بهشت) نخستين موردی که در شباهت با تورات یافتم»⁽¹⁾.

1. مصدر: كريم، از الواح سومر، ص ۲۳۹.

«الزواج المقدس ونشيد الأناشيد لسليمان»(1).

1. المصدر (كريم- اينانا ودوموزي طقوس الجنس المقدس عند السومريين)

(Sacred Marriage Rite ,Kramer)

« ازدواج مقدس و غزل غزلهاى سليمان »(1).

1. مصدر: كريم، مراسم ازدواج مقدس، جلوه‌های ایمان، اسطوره و آیین نزد سومریان باستان.

والسومريون كانوا يعرفون ويعملون بأمر دقيقة في الدين الإلهي، مثل الاعتقاد بالرؤى، وأنها كلام الله والتوسم والاعتقاد بأن الله ممكن أن يكلم الإنسان في كل شيء يمر به.

سومريان از امور دقيق دين الهى شناخت و آگاهی داشتند و به آن عمل می‌کردند؛ از قبیل اعتقاد به رؤیا و اینکه رؤیا کلام خداوند است، توسم(*)، و اعتقاد به اینکه خدا می‌تواند از طریق هر چه که بر آدمی می‌گذرد با وی گفتگو کند.

(*)- تَوسُّم در لغت به معنی ژرف‌نگری است. در اصطلاح دینی نیز به معنای توجه به نشانه‌ها و دریافت پیام از نشانه‌ها می‌باشد. در قرآن کریم نیز موارد زیادی از کلمه آیه یا آیات به معنی نشانه یا نشانه‌ها استفاده شده است. در یک مورد نیز در قرآن به صراحت از توسم یاد شده است: "إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ" (همانا در این نشانه‌هایی برای فهم‌کنندگان است). سوره حجر، آیه ۷۵. (مترجم)

ويقول شارل - في أساطير بابل:

«عرفنا الان ان البشر خلقوا لخدموا الالهة وان هؤلاء يعاقبونهم لأتفه الذنوب فعليهم ان يطيعوا رغبات السماء بكل دقة وان يلبوا نزواتهم. كيف يعلمون إذن كي يحافظوا على هذا الوفاق ويتجنبوا غضب الالهة؟ واذا ما راوا احلاما - ان الالهة يوحون ما يخطر لهم بواسطة الاحلام - فكيف يفسرونها بصورة ترضيهم، هذا اذا كان هناك احلام فكيف اذا لم تكن؟»

الجواب: يعمدون الى الارهاصات والدلالات الطبيعية فهي ترشدهم الى الحقيقة ولذا يجب الانتباه الكلي ليس الى تغيرات القمر فحسب بل الى شكل الغيوم، فكل حركة وكل تنقل من الزاحفة تحت العشب حتى الكواكب السابحة في ميدان النجوم تعطي اشارة

لارادة الالهة سواء اكانت حسنة ام سيئة وهنا يظهر الفن او العلم عبقريته فيميز اذا كانت الارادة خيرة ام لا.

وعلى السحرة ان يتدخلوا اما ليعجلوا مجيء الحظ السعيد واما ليدفعوا القوى المعادية التي تهدد الحياة وليس المقصود حياة الافراد او عامة الشعب بل حياة الملك الذي يناط به مصير الامة باسرها.

وهذا الملك الذي أودعته الالهة العلم كان - كما مر- السابع من دولة ما قبل الطوفان. فهو يطابق حسب الترتيب الوراثي الى (أخنوخ) (ادريس) الذي يشغل المرتبة السابعة من سلسلة آدم - سلسلة الانبياء ما قبل الطوفان -ومن الملحوظ أنه لا يوجد أي اشتراك بين الاسمين مع ان اعمالهما واحدة تماما. والحق يقال، ان النص التوراتي المتعلق بسابع الانبياء (اخنوخ) موجز جدا قال: (وسار اخنوخ مع الله ولم يوجد لان الله اخذه). وقد اصبح اخنوخ بطل حلقة من الاساطير جعلته مخترع الكتابة ومؤلف اول كتاب وموجد علم الكواكب والسيارات: علم الفلك وكل الفلكيات. فهو يبدو وكأنه (فيدورانكي) ونستطيع ان نتقبل بارتياح بان اسطورة اليهود هذه ليست الا نقلا او توسعا للاسطورة الكلدانية التي هي اقدم.

وبين بقية الملوك والانبياء - اسلاف أخنوخ الستة وخلفائهم الثلاثة - صفات مشتركة ولا يهمننا الا الشخصية العاشرة التي عايشت الطوفان»⁽¹⁾.

1. المصدر (فيرولو - أساطير بابل وكنعان): ص28.

شارل در اساطير بابل می گوید:

«اکنون دانستیم که انسان برای خدمت‌گزاری خدایان آفریده شد و آنها انسان را به خاطر ناچیزترین گناهان مجازات می‌کنند. بنابراین بر انسان‌ها است که خواسته‌های آسمان را با وسواس و دقت اطاعت کنند و خواسته‌های خدایان را برآورده سازند. حال چطور دانستند که چگونه بر سر این پیمان بمانند و از خشم خدایان دوری گزینند؟ و اگر خواب‌هایی ببینند - که خدایان به وسیله خواب آنچه را در ذهن دارند به آنها وحی می‌کنند - چگونه آن را به گونه‌ای که رضایت خدایان را در پی داشته‌باشد تفسیر کنند؟ این در صورتی است که خوابی در کار باشد، اگر خوابی وجود نداشته باشد، چه می‌شود؟

پاسخ: به تأییدات و راهنمایی‌های طبیعی اعتماد می‌کردند و آنها نیز به حقیقت راهنمایی‌شان می‌نمودند. بنابراین نه فقط به تغییر و تحول ماه باید توجه کلی نشان داد، بلکه شکل و شمایل ابرها را نیز باید با دقت زیر نظر داشت. هر حرکت و انتقال از خزنده زیر چمن گرفته تا سیاره‌های شناور در میدان ستارگان همگی به خواست

و اراده الهه - چه خوب باشد و چه بد - اشاره دارد، و اینجا است که هنر و علم، نبوغش را آشکار می‌سازد و مشخص می‌کند که این خواست نیکو است یا خیر. جادوگران می‌بایست دخالت می‌کردند و آمدن بخت فرخنده را شتاب می‌بخشیدند و یا نیروهای خصمانه‌ای که زندگی را تهدید می‌کردند، دفع می‌نمودند. در اینجا مراد از زندگی، حیات عموم مردم نیست بلکه منظور زندگی پادشاهی است که سرنوشت کل امت به او سپرده شده است.

و این پادشاه که خدایان، علم را به او سپرده‌اند - همانطور که اشاره شد - هفتمین پادشاه از حکومت پیش از طوفان بود و او بر حسب سلسله مراتب وراثتی، با اخنوخ (ادریس) مطابقت دارد که جایگاه هفتم از سلسله آدم - سلسله پیامبران پیش از طوفان - را به خود اختصاص داده‌بود. قابل ملاحظه است که هیچ وجه اشتراکی بین این دو اسم وجود ندارد، هرچند اعمال و رفتار آنها دقیقاً یکی است. حق آن است که گفته شود متن تورات مربوط به هفتمین پیامبر (اخنوخ) بسیار کوتاه است که گفته: "اخنوخ در حالی که رابطه نزدیکی با خدا داشت، ناپدید شد؛ زیرا خدا او را برد." و به این ترتیب اخنوخ به قهرمان بخشی از افسانه‌ها تبدیل شد که او را مخترع کتابت، مؤلف اولین کتاب، پدیدآورنده علم ستارگان و سیارات یعنی دانش اخترشناسی و تمام فلکیات معرفی نمود. بنابراین واضح است و می‌توانیم با فراغ بال قبول کنیم که این اسطوره یهودی چیزی جز نقل و یا توسعه اسطوره کلدانی که پیشتر بوده است، نمی‌باشد.

این اسطوره بیان می‌کند که سایر پادشاهان و پیامبران - نیاکان شش‌گانه اخنوخ و سه جانشین او - صفات مشترکی با هم داشتند که برای ما غیر از شخصیت دهم که در زمان طوفان می‌زیسته است، باقی فاقد اهمیت می‌باشد»⁽¹⁾.

1. مصدر: ویرولو، اسطوره‌های بابل و کنعان، ص ۲۸.

وقصص السومريين تتكلم بوضوح - كما في بقية الأديان الإلهية - عن الحياة بعد الموت وأن المحسنين والصالحين يذهبون إلى الجنة والظالمين إلى الجحيم.

داستان‌های سومریان مانند دیگر ادیان الهی به‌وضوح از زندگی پس از مرگ حکایت دارد و اینکه خوبان و نیکوکاران به بهشت می‌روند و بدکاران به جهنم.

«لقد تأكد هؤلاء من انهم يعيشون بعد الموت - ولكن في ظلام دامس وليس لهم اي ثواب، إلا إذا سلکوا السلوك الحسن في دار الدنيا، أي بالتقوى كما حدث (لأوم نابيشتي) (أي نوح عليه السلام) أو بتطبيق القوانين بين الناس كما فعل حمورابي»⁽²⁾.

2. المصدر (فيرولو - أساطير بابل وكنعان): ص 38.

«تأكيد شده‌است که اینها پس از مرگ زندگی خواهند کرد ولی در تاریکی مطلق، و ایشان را هیچ پاداشی نیست، مگر در صورتی که در دار دنیا رفتار خوب در پیش گرفته‌باشند؛ یعنی تقوا. همان طور که برای اومناپیشتی (یعنی نوح (ع)) اتفاق افتاد یا با اجرای قوانین بین مردم همانطور که حمورابی انجام داد»⁽²⁾.

2. مصدر: ویرولو، اسطوره‌های بابل و کنعان، ص 38.
